

بیرمنگام (Birmingham) در آمد. گفتنی است که از این زمان تحولی اساسی در فعالیت ذهنی اسپنسر آغاز شد و از این رو توجه خود را به موضوعاتی چون سیاست و دین و آموزش و پرورش و تاریخ طبیعی و مخ‌شناسی معطوف کرد.

در ۱۸۴۸ با نشریه اکونومیست (Economist)، آغاز همکاری کرد و به برکت آن با شخصیت‌های برجسته‌ای چون جان چاپمن (John Chapman) و تاماس کارلایل (Thomas Carlyle) و جورج الیوت (George Eliot) و تاماس هنری هاکسلی (Thomas Henry Huxley) آشنا شد.

آثار مهم علمی اسپنسر در ۱۸۵۰ اولین اثر خویش را که ایستایی‌شناسی اجتماعی (Social Statics)، نام داشت منتشر کرد. کتاب دوم او یعنی اصول روان‌شناسی (Principles of Psychology) به سال ۱۸۵۵ انتشار یافت. اسپنسر که در ۱۸۵۹ عمیقاً تحت تأثیر داروین قرار گرفته بود، بر آن شد تا نظریه‌ای کلی که ماهیتی تکاملی داشته باشد پیروید. پس برای این کار از ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۳ تلاش کرد و مجموعه عظیمی شامل فلسفه نظری یا مابعدالطبیعی (Metaphysics) و زیست‌شناسی (Biology) و روان‌شناسی (Psychology) و جامعه‌شناسی (Sociology) و علم اخلاق (Ethics) تدارک دید.

گفتنی است که اسپنسر با وجود نقایص کار خود، شهرت جهانی یافت. وی به علت ضعف مزاج و احتمالاً به سبب اینکه کتابهایش پادانسی مادی برایش نیاوردند، هیچ‌گاه ازدواج نکرد و پس از یک بیماری طولانی در ۱۹۰۳ درگذشت.^۱

اسپنسر فیلسوفی است که جریانات اصلی اندیشه قرن نوزدهم را مورد بهره‌برداری و نتیجه‌گیری قرار داد و بدین وسیله، کار آگوست کنت و زمینه جامعه‌شناسی را سخت به پیش برد. اما باید گفت که وی دنباله‌رو کنت نبود، بلکه به ادعای خود، کتاب ایستایی‌شناسی



هربرت اسپنسر

دکتر جواد یوسفیان

را آغاز کند، اما این نظم و ترتیب را تاب نیاورد و از آنجا گریخت و بسوی «دربی» شتافت و یکسده و پانزده مایل فاصله را در سه روز بنا پای خویش درنوردید بی آنکه آب و غذای کافی در اختیار داشته باشد. با اینهمه، چند صباحی به مدرسه رفت ولی جز اندکی ریاضی چیزی نیاموخت. هفده سال داشت که دستیار یک مدیر مدرسه شد. اما این شغل را پس از سید ماه رها کرد و به خدمت راه‌آهن بسین لندن و

هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) فیلسوف اجتماعی و نظریه‌پرداز انگلیسی به سال ۱۸۲۰ مسیحی در شهر «دربی» (Derby) در جنوب کشور انگلیس زاده شد. پدرش مردی تیزبین و خردمند بود و حرفه معلمی داشت اما هربرت تحصیل ننم نکرد و محیط مدرسه را خوش نمی‌داشت و از آن فراری بود. در سال سیزدهم عمر، او را نوزد شعیب به شهر دیگری فرستادند تا تحصیل رسمی خود

اجتماعی را که اولین اثر او در جامعه‌شناسی بود پیش از آشنایی با افکار کنت انتشار داد. چنین به نظر می‌رسد که همانندی‌های این دو محقق، نتیجه برخورداری آنان از فرهنگی مشترک است و این گونه همانندی‌های فکری فراوان است. با این وصف اسپنسر که می‌خواهد خود را کاملاً از کنت مستقل بشمارد بر صواب نیست.^۲ میشل (Michel) در این باره می‌گوید که اندیشه اسپنسر زیر نفوذ آثار ابتدایی کنت قوام گرفته است.^۳

اسپنسر در کودکی از سلامت برخوردار نبود و از این رو به مدرسه نرفت و مانند جان استوارت میل (John Stuart Mill) معاصر معروف خود، در خانه درس خواند. چون از دانشگاه محروم ماند، مجامع علمی انگلیس به تعلیم او توجه کافی نکردند و انزوای او سبب شد که به فردگرایی رغبت بسیار پیدا کنند. همچنین به سنت خانوادگی خود که باراه و رسم کلیسای سنتی انگلیس هم‌نوازی نداشت استوار بود و نیز واکنش او در مقابل آئین‌های تندرو انقلابی در تمایلات فلسفی او مؤثر افتادند تا جایی که کلید فهم افکار مهم او به شمار می‌روند.^۴

مقام اسپنسر -

ما در اینجا، نظام فکری اسپنسر را به طور کلی مورد داوری قرار نمی‌دهیم و فقط متذکر می‌شویم که نظام او به اقتضای جریان‌ات‌اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به تکامل گرایش داشت. اما در جریان تحقیقات تخصصی استقرایی و کمی بعدی از اعتبار افتاد. علت اینکه آثار او بیش از آثار فیلسوفان پیشین بی‌اعتبار شد این است که مفاد این آثار از قابلیت سنجش علمی برخوردار بودند. با این وصف وجود ذهن خلاق و مبتکر اسپنسر مورد تردید نیست.

کتابهایی مانند سرمایه‌داری جدید (Modern Capitalism)، به قلم زومبارت (Sombart) که مبتنی بر تحقیقات مهم

اقتصاددانان است البته ارزش علمی فراوان دارند ولی مانند کتب اسپنسر منجمله اصول روان‌شناسی، نبوغ‌آسا نیستند. اسپنسر این کتاب را هنگامی نوشت که اطلاعاتش در زمینه روان‌شناسی از یک معلم ساده کمتر بود. به طور خلاصه می‌توان گفت که نظام فکری اسپنسر در جریان پیشرفت‌های بعدی علم، اعتبار خود را باخت. ولی بر اثر تکیه بر اصل تکامل، تحقیقات علمی را به پیش برد. ویلیام گسراهام سامنر (William Graham Sumner) درباره اسپنسر که با او معاصر بود و اصل تکامل را به حوزه علوم اجتماعی کشانیده بود چنین نوشته است:

اسپنسر در آغاز فعالیت‌های قلمی خود به موضوعات جامعه‌شناسی پرداخت و در جریان آن کار، همواره بیش از پیش به نظریات فلسفی کشانیده شد و سرانجام به فلسفه تکامل رسید. آنگاه به یاری نتایج علوم دیگر نظر خود را بسط داد و سنجید و تصحیح و تأیید کرد. تا بالاخره بار دیگر در پرتو روش‌های علمی به جامعه‌شناسی روی آورد. چنان که می‌دانیم محقق چون به روش‌های علمی مجهز شود بی‌گمان نیمی از راه تحقیق را پیموده است و می‌تواند دست به اکتشاف زند و به حل مسائل نایل آید و خطاها را بزاید و نتایج را بیازماید و به مرور زمان بر موضوع تحقیق خود مسلط شود.^۵

تکامل - چون تمام سیستم علوم اجتماعی اسپنسر به نظر او بر محور قوانین تکامل می‌گردد باید این قوانین را بررسی کرد.

برخلاف نظر بیشتر نقادان جامعه‌شناسی او، بحث قوانین تکامل برای شناخت جامعه‌شناسی اسپنسر مهم‌تر است از فلسفه اورگانیزیستی او یعنی فلسفه‌ای که همه چیز را به صورت یک بدن زنده تلقی می‌کنند. قوانین تکامل عام اسپنسر به صورت کامل خود در بخش دوم کتاب اصول نخستین (First Principles) آمده است. از دیدگاه او سه قانون اساسی وجود دارد. اولین و مهم‌ترین

آنها قانون دوام نیرو است. این قانون می‌رساند که در جهان عامل بالائی که درست در حوزه علم مانمی‌گنجد وجود دارد. قانون دوم و قانون سوم گویای فناپذیری ماده و استمرار حرکت‌اند و هر دو از قانون اول ناشی می‌شوند. در پی این سه قانون اصلی، چهار قانون فرعی به میان می‌آیند. قانون فرعی اول از دوام روابط نیروها یا به تعبیر دیگر از وحدت قانون دم می‌زند. قانون فرعی دوم گویای تبدیل نیروها به یکدیگر و فناپذیری آنها است. قانون فرعی سوم می‌رساند که همه چیزها در جهتی که مقاومت به حداقل یا جاذبه به حداکثر باشد تکاپو می‌کنند. قانون فرعی چهارم از وزن یا تناوب حرکت خیر می‌دهد. اما همه این قوانین مطابق وضعی یگانه با یکدیگر همبستگی و یگانگی دارند. به موجب این وضع بر اثر ترکیب ماده، حرکت از میانه برمی‌خیزد و در نتیجه تجزیه ماده، حرکت فرا می‌آید و در این صورت می‌توان گفت که تکامل سیری است از یک وضع متجانس ناسازگار به سوی یک عدم تجانس سازگار.^۶ اسپنسر بر اثر این مبانی، قانون تکامل عام خود را چنین بیان می‌کند:

تکامل، وحدت یافتن ماده است به همراه بخش حرکت. در طی این جریان ماده از صورت نامعین و ناسازگار و نامتجانس به صورت معین و سازگار و متجانس درمی‌آید و حرکت هم سیر مشابهی دارد.^۷ وی در این اصل نظام تکاملی خود، اصول دیگری می‌افزاید مانند بی‌دوامی امر متجانس بر اثر ظهور نیروهای نامشابه و گسترش عوامل اختلاف‌انگیز با سرعت تناسب هندسی و آمادگی اجزاء مختلف برای جدا شدن و بالاخره نیل همه جریان‌ات تکاملی به یک تعادل نهایی. نظام تکاملی کامل اسپنسر برای توجیه انحطاط، عکس جریان‌ات تکاملی را به میان می‌نهد و در کتاب اصول نخستین همه این اصول را طرح می‌کند و همچنین با این اصول به توجیه جریان‌ات اجتماعی و اساس نظام

جامعه‌شناختی خود می‌پردازد.^{۱۰} سپس آنچه را که به صورت مقدماتی در اصول نخستین بیان کرده است در کتاب فلسفه ترکیبی خود به تفصیل باز می‌نماید.

نظریه اجتماعی اسپنسر - نظر اسپنسر درباره جامعه‌شناسی که در کتاب اصول نخستین به طور خلاصه ذکر شده است در کتاب مطالعه جامعه‌شناسی (The study of Sociology)؛ و سه جلد اصول جامعه‌شناسی به تفصیل آمده است. اسپنسر نظام فلسفی خود را به خوبی خلاصه کرد ولی دست به تلیخیص نظریه جامعه‌شناختی خود نرزد. گیدینگز (Giddings) این کار را بر عهده گرفت و چنین نوشت:

جامعه‌ها واحدهایی هستند همانند اورگانسیم یا در حکم نوعی ابر اورگانسیم. جامعه و محیط همانند امور طبیعت بسا یکدیگر در حال تعادل انرژی به سر می‌برند. بین جامعه و جامعه و نیز بین گروه و گروه و بین طبقه و طبقه تعادل برقرار است.

تعادل میان جامعه و جامعه و تعادل میان جامعه و محیط مستلزم تنازع بقاء اجتماعی است. به بیان دیگر ستیزه یکی از فعالیت‌های متعارف جامعه است.

جامعه‌ها در جریان تنازع بقا هم از زندگان می‌هراسند و هم از مردگان می‌ترسند. هر اس آنان از زندگان موجد پیدایش نفوذ دولت می‌شود و ترس از مردگان به پیدایش نفوذ دین می‌انجامد.

ستیزه اجتماعی زیر سلطه دولت و دین به صورت میلیتاریسم در می‌آید و میلیتاریسم شخصیت و رفتار انسان و سازمان اجتماعی را برای جنگ آماده می‌کند.

در نتیجه میلیتاریسم، گروه‌های اجتماعی کوچک مبدل به گروه‌های بزرگ می‌شوند و سازمان اجتماعی برای حیات صلح‌آمیز مقرون به دوستی و همدردی مهیا می‌گردد.

در جامعه صلح‌آمیز، انسانها بدون اکراه و به میل خود رفتار می‌کنند. نظام اجتماعی

انعطاف‌پذیر است. انسان‌ها آزادانه از جایی به جایی حرکت می‌کنند و روابط اجتماعی را تغییر می‌دهند بی‌آنکه انسجام اجتماعی را که به جای انسجام اجتماعی ابتدایی بر همدردی و آگاهی استوار شده است برهم زنند.

بدین ترتیب جامعه از میلیتاریسم به نظام صنعتی می‌گراید و سیر آن در این مورد متناسب است با شدت تعادل میان جامعه و محیط و میان جامعه و جامعه و میان گروه‌های نژادی. تا زمانی که میان ملل و نژادها تعادل برقرار نشود، نظام صنعتی درست تحقق نخواهد یافت. سیر جامعه به سوی تجانس و پیچیدگی، بستگی به سرعت یگانه شدن عوامل مختلف دارد. به این معنی که هر چه سرعت این عوامل کمتر باشد تکامل بیشتری دست خواهد داد.

اسپنسر جامعه را به اورگانسیم تشبیه می‌کند و نظر او در این مورد که از نظر او در مورد تکامل معروف تر است، چندان پیوندی با نظام او ندارد و پیش از او بسا راه‌ها به وسیله محققان شرقی و کلاسیک و مسیحی^{۱۱} بیان شده و در آثار کنت و کراوزه (Krause) و آرنس (Ahrens) و دیگران راه یافته است. با این وصف طرح منظم این نظر مرهون اسپنسر است.

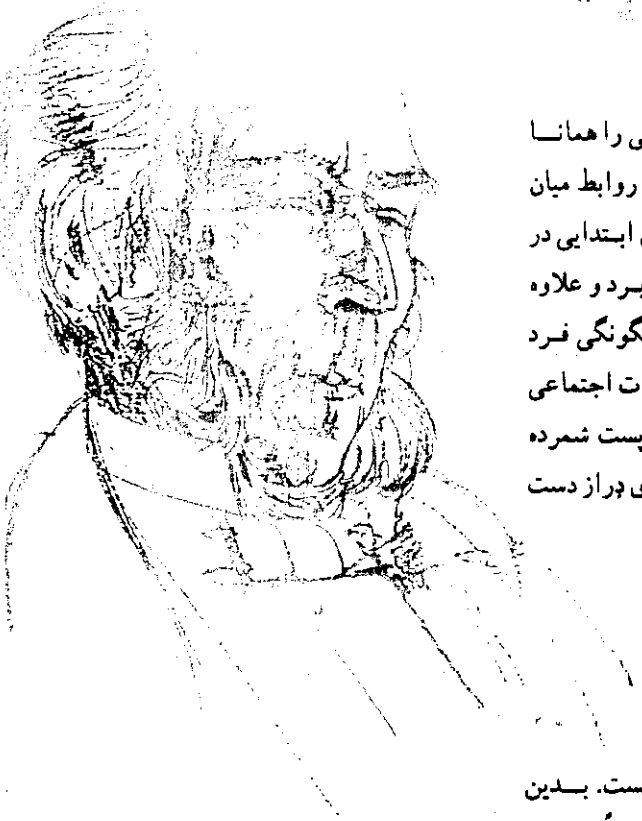
دولت - اسپنسر اول بار رساله‌ای تحت عنوان حوزه خاص حکومت در ۱۸۴۲ منتشر کرد. هشت سال بعد رساله مفصل ایستایی‌شناسی اجتماعی را انتشار داد و در آن قانون آزادی مساوی را که به منزله بازسازی نظر روسو در باره آزادی است مورد بحث قرار داد و رسانید که هر فردی باید از آزادی تا آن اندازه که آزادی مساوی افراد دیگر اجازه می‌دهد برخوردار شود.^{۱۲} در همین اثر اسپنسر نظریه معروف خود در باره دولت را به میان می‌گذارد و اعلام می‌دارد که دولت نوعی شرکت سهامی است که افراد برای محافظت متقابل خود به وجود می‌آورند.^{۱۳} در همین جا است که اسپنسر کارهایی را که در خورد دولت نمی‌داند برمی‌شمارد. این امور بدین شرح‌اند:

وضع مقررات تجاری و مداخله در مؤسسات دینی و مداخله در اصل انتخاب طبیعی بوسیله کارهای خیر و عام المنفعه. مداخله در آموزش و پرورش و کوچ‌نشینی و امور بهداشتی و سکونتی و مداخله در امور مالی و پست و تدارک برج‌های دیده‌بانی دریایی و توسعه بنادر.^{۱۴} از نظر اسپنسر وظیفه واقعی دولت برقراری عدالت است و این کار ایجاب می‌کند که دولت در عرصه نظر، قانون آزادی مساوی را برقرار گرداند و در حوزه عمل، جان و مال افراد را از شر سرعت و تقلب و هجوم خارجی مصون دارد.^{۱۵}

اسپنسر در کتاب مطالعه جامعه‌شناسی^{۱۶} مخصوصاً در فصل اول آن تحت عنوان «نیاز ما به علوم اجتماعی» و نیز در فصل «تعبص سیاسی»، نظر خود را در باره سیاست عدم مداخله دولت باز می‌نماید و در موردی مطابق نظریه سامنر (Sumner) اظهار می‌دارد که آن که سنگین‌ترین بار مالی دولت را بر دوش دارد ولی از دولت کمتر از دیگران بهره می‌برد فرد ساده فراموش شده است. در فاصله ۱۸۵۰ و ۱۸۸۴ که کتاب انسان در برابر دولت منتشر شد مقالات فراوانی در باره اصل عدم مداخله دولت در جرایم منتشر کرد. از گرد آمدن این مطالب در سال ۱۸۹۱ کتابی فراهم شد که جلد بیوم اثر او به نام رسالات علمی و سیاسی و فلسفی به شمار می‌رود. در میان این‌ها گفتار او به نام «اداره امور بر اساس تخصص» که پاسخی است به حمله‌هاکسلی (Huxley)، در کتاب نهیلیسم اداری (Administrative Nihilism)، اهمیت بیشتری دارد. اسپنسر با طرح موضوع تخصص اداری می‌خواهد از فعالیت‌های مثبت دولت جلوگیری کند و فقط به فعالیت‌های منفی آن بپردازد.^{۱۷}

از ملاحظه نظریات سیاسی اسپنسر می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

۱ - اسپنسر برای توجیه اقتدار سیاسی در جامعه، نظریه دیرین میثاق اجتماعی را احیاء کرد.



۲ - فلسفه سیاسی فردگرایانه را که مبنی بر تسلط کامل فرد بر دولت بود بر زمینه جامعه‌شناسی استوار گردانید و ابلاغ کرد که کار دولت تدارک آزادهایی است برای فرد.

۳ - معتقد بود که با قوانین اصلاحی عصر او نمی‌توان جامعه را به پیش راند و برای پیشرفت جامعه باید منتظر تحقق خود به خودی قوانین تکامل شد.

۴ - فلسفه تکامل اجتماعی از دیدگاه اسپنسر ایجاب می‌کند که جامعه به سوی هدفهایی پیش رود. نخست به سوی توسعه نظامی و سپس به سوی توسعه صنعتی.

۵ - اسپنسر دولت را در زمینه کلی جامعه مورد توجه قرار می‌دهد. به بیان دیگر از دیدگاه جامعه‌شناسی به مسائل سیاسی می‌نگرد. چنین کاری با آنکه نارسا و ناسازگار است به منزله خدمت مهمی است به علم سیاست.^{۱۷}

اسپنسر از پایگاه فلسفه عمومی به جامعه‌شناسی می‌نگریست. گرچه در این جا ما نمی‌توانیم این مسأله وسیع را مورد بحث قرار دهیم باز باید بگوییم که فلسفه تکاملی اسپنسر حتی اگر بر جامعه منطبق شود باز نمی‌تواند از عهده تبیین پوش‌های اجتماعی برآید. فرمول وسیع تکامل تاریخی که مبتنی بر یافته‌های زیستی و روانی و اجتماعی نباشد، سوک و بی‌محتوا خواهد بود. از این گذشته، این فرمول باز، مایه دردسر اسپنسر شد زیرا این نظریه که گویای انطباق یا سازگاری کامل موجودات است، ضرورتاً تکامل را در معنی تحقق هدف‌ها و ارزش‌های انسانی در بر نمی‌گیرد. اسپنسر خود می‌گوید معمولاً چنین پنداشته شده است که تکامل تمایلی ذاتی است برای ارتقاء به مرحله‌ای بالاتر. این نظر درست نیست زیرا تغییر الزاماً مستلزم پیشرفت نیست.^{۱۸} با این وصف اسپنسر کراراً واژه تکامل اجتماعی را مخصوصاً در فصل «پس بینی» و «پیش بینی»، عامل تحقق آرمانها وانمود می‌کند و به بیان دیگر، تکامل را به صورت خدا در می‌آورد.

و کوتاه پا و درشت شکم می‌دانست. بدین ترتیب مفهوم «وحشی نجیب» که قبلاً متداول بود زده شده و ولی مفهوم جدیدی که بتواند انواع انسان ابتدایی را در بر گیرد بوجود نیامد. همچنین نظر او در این باره که انسان‌های ابتدایی ذاتاً از لحاظ قوای ذهنی فقیرند با آنکه در موارد بسیار صدق می‌کند در مواردی راست نمی‌آید. بزرگ‌ترین اشتباه اسپنسر این بود که میان پیشرفت فرهنگی و ویژگی‌های ذهنی ذاتی تساوی قائل شد. بالاخره باید گفت که اعتقاد او مبنی بر بستگی کیفیت جامعه به کیفیت افراد آن، گرچه شامل عنصری از حقیقت است، از اعتقاد مخالف مبنی بر وابستگی فرد به جامعه نارساتر است، چنانکه تارد (Tarde) و دورکیم این موضوع را به خوبی نشان داده‌اند.

نظر اسپنسر دال بر سیر جامعه از مرحله نظامی‌گری به مرحله صنعت یکی دیگر از پیش‌داوریهای اوست. وی معتقد بود که انسان در جریان تکامل بر نوعی سازگاری تام و تمام نایل می‌آید و در نتیجه پیوسته از ستیزه‌ها برکنار می‌ماند و به حکومت عقل و بردباری نزدیک می‌شود و به نوعی از کمال اخلاقی می‌رسد که فیلسوفان آنارشیست بدان می‌بالیدند و به زعم آنان فرد را برکنار از تحمیلات اجتماعی قادر به حفظ آن

می‌دانستند. اسپنسر در تعقیب این نظر سخت هواخواه حفظ صلح بود و به شیوه‌ای قهرمانی در این راه کوشید.^{۲۰}

تنواره اجتماعی -

بسیاری از طلاب علوم اجتماعی پیش اسپنسر را تنواره‌گرایی یا اورگانسیسم می‌دانند. اسپنسر با آن که فردگرای است، فرد را جزء ناچیزی از اورگانسیسم اجتماعی می‌داند و این غریب است. برای توجیه این غرابت باید بگوییم که وی جامعه را اورگانسیسم نمی‌دانست، بلکه چیزی فوق اورگانسیسم تلقی می‌کرد و صرفاً برای روشن کردن مطلب به تمثیل‌های اورگانسیسم می‌پرداخت. با این وصف نمی‌توان انکار کرد که او به نگرش اورگانسیسمی گرایش داشته است چنان که حتی هنگامی که هاکسلی و دیگران در این باره اعتراض کردند دست از آن برنداشت.

اسپنسر میان جامعه و اورگانسیسم شش گونه همانندی بنیادی می‌بیند. به این معنی که از دیدگاه او جامعه و اورگانسیسم اولاً برخلاف ماده بی‌جان در بخش بزرگی از عمر خود رشد و نمو می‌کنند. ثانیاً در جریان رشد و نمو ساختی پیچیده‌تر می‌یابند و ثالثاً به موازات

افزایش و پیچیدگی ساخت آنها کارکردهای آنها هم تخصصی‌تر می‌شود. رابعاً هر دو بر اثر تکامل در همان حال که دارای تفاوت و تخصص می‌شوند، همبستگی بیشتری می‌یابند. خامساً اورگانیزم فردی همانند اورگانیزم جمعی از تجمع افراد تشکیل شده است. سادساً در هر دو مورد اجزاء می‌توانند دست‌گم چند صباحی پس از آن‌ها کل به وجود فردی خود ادامه دهند.

اما میان اورگانیزم جمعی و اورگانیزم فردی سه فرق اصلی نیز هست. اولاً در اورگانیزم فردی اجزاء سخت بهم پیوسته‌اند و یک کل یگانه به وجود می‌آورند، در صورتی که در اورگانیزم اجتماعی اجزاء تا حدی پراکنده و تا حدی از یکدیگر مستقل‌اند. ثانیاً در اورگانیزم فردی برخی از کارکردها از همه اعضا صادر نمی‌شوند، چنانکه عمل ادراک و عاطفه، کار اختصاصی برخی از اعضا است و بقیه اعضا از ادراک و عاطفه برکنارند. اما در اورگانیزم اجتماعی چنین نیست به این معنی که همه افراد جامعه قدرت احساس و ادراک دارند و یک ذهن مشترک جدا از آنها وجود ندارد. ثالثاً در اورگانیزم فردی همه اعضا برای بقای کل درکارند ولی در اورگانیزم اجتماعی کل در خدمت بقا و رفاه افراد است.

این تفاوت‌ها از لحاظ اسپنسر اهمیت بسیار دارند از این رو او نمی‌تواند مانند کنت اورگانیزم اجتماعی را امر عینی مستقلی محسوب دارد. از لحاظ او تمثیل جامعه به اورگانیزم صرفاً وسیله‌ای است برای روشن شدن چگونگی بقا و توزیع و انتظام و دگرگونی ساخت‌ها و کارکردهای اجتماعی. وی در تأیید این نکته می‌نویسد: «میان نظام اجتماعی و یک جسم زنده همانندی وجود ندارد مگر همانندی ناشی از بستگی متقابل اجزاء هر یک. اورگانیزم اجتماعی با شیخ نوع اورگانیزم فردی قابل قیاس نیست زیرا اولاً اجزاء آن از یکدیگر مستقل‌اند. ثانیاً همبستگی تام ندارند و ثالثاً هر جزء یا فرد آن به سلاک هر جزء از یک

اورگانیزم زنده برای خود دارای حساسیت ادراکی و عاطفی است». اسپنسر با اصرار بر طرح همانندندی اورگانیزم اجتماعی و اورگانیزم فردی سبب شد که چنین سوء تفهیم‌هایی پدید آید و او را از جمله هواداران نظر اورگانیزم اجتماعی و به عبارت دیگر جامعه‌شناسی زیست‌گرایانه بدانند.

خدمت اسپنسر به جامعه‌شناسی ناشی است از دو نظریه او درباره تکامل و مختصات اورگانیک جامعه. سایر نوشته‌های او گرچه متضمن تحلیل‌های دقیق از امور اجتماعی است صرفاً ارزش توصیفی دارند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که در آینده که مطالعات روانی و اجتماعی منظم‌تری به جامعه‌شناسی قوام بیشتری خواهد داد، نظریه اسپنسر چه ارزشی خواهد داشت؟ پاسخ به این سؤال مشکل است ولی می‌توان گفت که تفسیر فیزیکی از سیر جامعه دوام خواهد آورد. تکیه او بر نظریه اورگانیزم با آنکه جالب توجه است برای تبیین امور اجتماعی ناروا تلقی خواهد شد و از میانه برخواهد خاست. احتمالاً این را هم می‌توان گفت که جامعه‌شناسی تاریخی او معتبر نخواهد ماند. حتی هم اکنون محققان دقیق قوم‌شناسی مانند ارن رایش (Ehrenreich) و گربنر (Graebner) و ثورن والد (Thurnwald) در آلمان و دورکیم و هوبر (Hubert) و موس (Mauss) در فرانسه و ریورز (Rivers) و مارت (Mareth) و مالینوسکی (Malinowski) در انگلیس و بوآس (Boas) و شاگردان و پیروانش در آمریکا آراء نسله کلاسیک مردم‌شناسی را که اسپنسر نیز در متن آنست تقریباً به تمامی به کنار نهاده‌اند. از منظر سیر تاریخی جامعه‌شناسی هیچ‌کس تاکنون خدمتی مؤثرتر از اسپنسر نکرده است. اسمال (Small) اهمیت آثار اسپنسر مخصوصاً اصول جامعه‌شناسی را چنین می‌داند: «طرح اسپنسر از جامعه‌شناسی به عوامل مهم زندگی گروهی انسانی هویت می‌بخشد. نظام اسپنسر

نظامی مشتمل بر مفاهیم نظری نیست بلکه معرف واقعیات جامعه است. برای سنجش ارزش این نظام نباید بر آنچه از حوزه آن بیرون مانده است تکیه کرد، بلکه باید بر این نکته تأکید داشت که بدون آن، حقایق اجتماعی بسیاری برای اهل نظر مکتوم بوده‌اند.

منابع:

- 1 - Jack Kaminsky, The encyclopedia of philosophy, Vol. 7, p. 523
- 2 - Spencer's Essays, Scientific, politica and speculative, Vol, 2, pp. 118-49.
- 3 - O. Michel, The idea of state, 1896, p. 462.
- 4 - Ernest Barker, Political Thought England, 1915, pp. 86-90.
- 5 - W.G. Summer, the Forgotten man, 1918, p. 401.
- 6 - Spencer, Progress, its Law and Cause, 1857, section, 43.
- 7 - Spencer, firs Principles, 1867, P. 396.
- 8 - Mackintosh, from conte to benjaning kidd 1899, chapters, 8-9.
- 9 - Giddings, sociology, 1908, pp. 29-30.
- 10 - O. Gierke, political theories of the middle ages, 1913, pp. 22-30.
- 11 - Spencer, social statics, 1850, p. 103.
- 12 - Ibid, p. 206.
- 13 - Ibid, p. 207.
- 14 - Ibid, pp. 66-72.
- 15 - Spencer, the study of Sociology, pp. 285-86.
- 16 - Spencer, Essays, Vol 3, p. 440.
- 17 - H. E. Barnes, some typical contributions of english sociology to political theory, Ajs, Nov, 1921, pp. 302-22
- 18 - Spencer, principles of sociology, pp. 106-08.
- 19 - The study of sociology, chapter 3.
- 20 - Spencer's Authobiography Vol 2.

